

روش فهم حدیث از منظر شیخ بهایی

در کتاب اربعین*

□ سید علی دلبری^۱
□ هادی مروی^۲

چکیده

دانش فقه الحدیث در منظومه دانش‌های حدیثی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چه اینکه از سویی، فهم حدیث هدف نهایی همه تلاش‌های حدیث پژوهی است و از دیگر سو، نقش تأثیرگذاری در پویایی دیگر دانش‌های حدیثی دارد، از این رو، عالمان حدیث پژوه در درازنای تاریخ حدیث در استواری اصول و قواعد آن کوشیده‌اند، آنها گاهی این قواعد را در مقدمه کتاب‌های حدیثی و یا در آثاری مستقل تبیین کرده و گاهی به گونه عملی در آثار حدیثی خود به کار گرفته‌اند، یکی از نمونه‌های عملی کاربرد قواعد فقه الحدیثی، کتاب اربعین شیخ بهایی است، اشتهار شیخ بهایی در علوم اسلامی به‌ویژه در دانش حدیث و جایگاه ممتاز کتاب اربعین وی، اهمیت استخراج روش فهم حدیث ایشان از این کتاب گرانسنگ را دو چندان کرده است. نوشتار حاضر که از نظر گردآوری به روش کتابخانه‌ای و از نظر محتوا به شیوه

روش
فهم
حدیث

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۲.

۱. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (saddelbari@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول)

Hadi.26294@yahoo.com

توصیفی - تحلیلی سامان یافته است ضمن اشاره به پیش نیازها و مبانی فهم حدیث، به تبیین روش فهم حدیث بر اساس نظام قرینه‌ها از منظر شیخ بهایی در خصوص کتاب اربعین پرداخته است، یافته‌های این پژوهش نشان از آن دارد که شیخ بهایی برای فهم حدیث از قرائن متعددی بهره می‌گیرد که عرضه حدیث بر قرآن، عرضه حدیث بر سنت قطعی، تشکیل خانواده حدیث، بهره‌گیری از علوم بشری (مثل: پزشکی، ریاضی)، بهره‌گیری از فهم پیشینیان، از جمله آنهاست. **واژگان کلیدی:** فقه الحدیث، روش فهم حدیث، شیخ بهایی، کتاب اربعین.

مقدمه

سنت که عبارت از نفس گفتار، کردار و امضای معصوم است^۱ (شیخ بهایی، ۱۴۲۳: ۸۷)، یکی از مهم‌ترین منابع دریافت آموزه‌های دین پس از قرآن است، با توجه به کوتاه بودن دست ما از دامن معصومان (علیهم‌السلام) تنها راه دستیابی به آن، حدیث است، چه اینکه حدیث حاکی از سنت و گزارشگر آن است (شیخ بهایی، ۱۳۹۸: ۴؛ همو، ۱۴۱۴: ۲۲؛ صدر، بی‌تا: ۸۰؛ مامقانی، ۱۳۸۵: ۵۲/۱)، روشن است که حدیث آنگاه می‌تواند سنت معصومان (علیهم‌السلام) را برای ما گزارش کند که افزون بر اثبات انتساب آن به معصوم، بر پایه مراحل منطقی فهم حدیث مورد بررسی محتوایی قرار گیرد.

اهمیت شناسایی مراحل منطقی فهم حدیث با توجه به ضرورت روشمندسازی گزاره‌های علمی در علوم انسانی از سویی و بیان نشدن همه قواعد و ضوابط آن از سوی دیگر، ما را به واکاوی و مطالعه مبانی و روش‌های عالمان حدیث پژوه در فهم حدیث وامی‌دارد، یکی از عالمانی که در عرضه تبیین مبانی و روش‌های فهم حدیث به تلاش‌های گسترده‌ای دست زده و آثار متعددی از وی در این‌باره به جا مانده، شیخ بهایی است.

اشتهار شیخ بهایی (م ۱۰۳۱ق)، در علوم و فنون اسلامی، ما را از توصیف او بی‌نیاز

۱. شیخ بهایی در کتاب الوجیزه می‌نویسد: «و اما نفس الفعل و التقرير [من المعصوم] فیطلق علیهما السنه لا الحدیث فهی أعم منه مطلقاً» (شیخ بهایی، ۱۳۹۸: ۴)؛ مامقانی در مقباس الهدایه می‌گوید: «الأجود تعریف السنه بأنّها: قول من لایجوز علیه الکذب و الخطأ و فعله و تقریره غیر قرآن و لا عادی» (مامقانی، ۱۳۸۵: ۵۹/۱).

می‌سازد. وی از فقیهان و حدیث‌پژوهان برجسته شیعه است که در علوم گوناگون دارای آثار گران‌سنگی است، در علم فقه بیست و نه جلد، علوم قرآنی نه جلد، حدیث دو جلد، ادعیه و مناجات شش جلد، اصول اعتقادات پنج جلد، اصول فقه پنج جلد، رجال و اجازات هشت جلد، ادبیات و علوم عربی و فارسی بیست و هشت جلد، وقایع الایام یک جلد، ریاضیات بیست جلد، حکمت و فلسفه سه جلد، علوم غریبه چهار جلد و کتاب‌های دیگری که موضوعشان مشخص نشده است (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۴۴-۵۰)، گستردگی آثار نشان از نبوغ و سیطره علمی شیخ بهایی بر علوم اسلامی دارد، اسکندر بیگ در کتاب «تاریخ عالم آرای عباسی» می‌گوید: شیخ بهایی «در علم ظاهر و باطن سرآمد روزگار، به اعتقاد جمهور علما و فضلا رتبه عالی دارد» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۵۷/۱).

شیخ بهایی در آثارش، روش خود را در فهم حدیث تبیین نکرده است، ولی بدون شک می‌توان با مطالعه و بررسی نگاشته‌های وی، ضابطه و روش ایشان در تفسیر حدیث را به دست آورد، یکی از آثار شیخ بهایی که به جهت موضوع و محتوا در میان آثار نگاشته شده با عنوان اربعینیات، جایگاه ممتازی دارد کتاب اربعین است، مطالعه این کتاب که در سال ۹۹۵ ق تألیف شده است (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۴۹۳)، با توجه به محتوای غنی آن و وجود نمونه‌های متعدد حدیثی، می‌تواند در روشن شدن روش فهم حدیث شیخ بهایی کمک شایانی بکند.

درباره شیوه شیخ بهایی در فهم حدیث در کتاب اربعین، مقالاتی نظیر «اربعین شیخ بهایی» از سید حجت هاشم زاده و «راهکارهای فهم حدیث در کتاب الاربعین حدیثا (اربعین) شیخ بهایی»، از غلام‌رضا ریسیان نوشته شده است، آثار نگاشته شده صرفاً به صورت گزارش‌دهی است و سیر منطقی از فهم حدیث را، ارائه نمی‌دهند لذا پژوهش حاضر با توجه به ویژگی‌های ذیل، از آن مقالات ممتاز است:

الف. توجه به شخصیت علمی شیخ بهایی و بازتاب آن در فهم حدیث در کتاب اربعین؛ ب. دسته‌بندی مطالب براساس: پیش‌نیازهای فهم حدیث، مبانی فهم حدیث، روش فهم حدیث؛

ج. ارائه شیوه‌ای نو، در دسته‌بندی مطالب روش فهم حدیث.

۱. پیش‌نیاز فهم حدیث

حدیث پژوهان پیش از هرگونه تلاشی برای فهم حدیث، کوشیده‌اند به دو پرسش اساسی پاسخ دهند؛ پاسخ به این دو سؤال، پیش‌نیاز فهم حدیث است، این دو پرسش عبارتند از: آیا متنی که در اختیار ماست حدیث است؟ آیا متن حدیث به همین کیفیت است؟، برای پاسخ سؤال نخست که در پی اثبات صدور سخن از معصوم است گاهی با توجه به علم رجال و منبع‌شناسی به‌دست می‌آید (مسعودی، ۱۳۸۴: ۶۰)، و گاهی با توجه به قرائنی که تأیید کننده متن خبر است صدور حدیث احراز می‌گردد، شیخ بهایی در کتاب جبل‌المتین به مناسبتی، مؤیدات پذیرفته شده در نزد شیخ طوسی را برمی‌شمارد: «تأیید بمطابقة دلیل العقل أو الكتاب أو السنة المقطوع بها أو كان موافقا لما وقع عليه الاتفاق فهذا لا يطلق عليه خبر الآحاد ويلحقه في وجوب العمل به بالتواتر» (شیخ بهایی، ۱۳۹۸: ۵۶)، پس از اثبات حدیث بودن متن، در پاسخ به سؤال دوم برای مشخص کردن کیفیت عبارت حدیث، به نسخه‌های مختلف کتاب مورد نظر و شروح آن و دیگر منابع حدیثی، مراجعه می‌کند، برای نمونه به سه مورد از کتاب اربعین بسنده می‌شود.

نمونه یک: درباره شیوه وضو گرفتن پیامبر ﷺ امام باقر ﷺ این چنین فرموده است: «قَدْ عَا يَقْدَح مِنْ مَاءٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ الْيَمْنَى فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَأَشَدَّهَا عَلَى وَجْهِهِ مِنْ أَعْلَى الْوَجْهِ ثُمَّ مَسَحَ بِيَدِهِ الْجَانِبَيْنِ جَمِيعاً...»، در برخی از نسخه‌های کتاب تهذیب الاحکام، «الْحَاجَتَيْنِ» ذکر شده است و آن نسخه صحیح نیست، و از اشتباه نشاخ کتاب بوده است (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۹۸، ح ۴)، چه اینکه در نسخه شیخ طوسی و همچنین در نسخه معتبری «الجانبین» ذکر شده است (همو، ۱۴۳۱: ۹۶).

نمونه دو: شیخ بهایی در شرح حدیثی از کتاب تهذیب، می‌نویسد که: الفاظ دعا در نسخه‌های تهذیب و کافی و من‌لایحضره الفقیه و امالی شیخ صدوق متفاوت است و من حدیث مذکور را از نسخه مورد اعتماد کتاب تهذیب که به خط پدرم است ذکر می‌کنم، این نسخه را بر ایشان قرائت کردم و وی نیز بر شهید ثانی قرائت کرده بود (همان، ۱۵۱ و ۱۵۰، ح ۵).

نمونه سه: حضرت علی علیه السلام خطاب به کمیل می فرماید: در سینه من علم زیادی وجود دارد که اگر حاملان راستینی برای آن می یافتم در اختیارشان قرار می دادم اشخاصی هم که می یابم بر آنها ایمن نیستم چه اینکه برخی از آنها «مُقَدَّادٌ لِلْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَخْبَائِهِ يَنْقَلِبُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ بِأَوَّلِ عَارِضٍ [مِنْ] شُبْهَةٍ».

شیخ بهایی اختلاف نسخ عبارت مذکور را چنین بیان می کند: «احناء با فتح همزه، یعنی جوانب و اطراف؛ یعنی او غور و دقت ندارد و در برخی نسخه ها «و إحيائه» آمده است یعنی در ترویج و زنده نگهداشتن و تقویت آن» و با توجه به معنای حدیث معنای اول را برمی گزیند (همان، ۴۱۷، ج ۳۶).

۲. مبانی فهم حدیث

مقصود از مبانی فهم حدیث، یک سری پیش فرض هاست که رویکرد حدیث پژوه را در هنگام مواجهه با حدیث مشخص می سازد هر حدیث پژوه پیش از ورود به دانش فهم حدیث، باید مبانی خود را در این علم مشخص گرداند.

برخی از مبانی فهم حدیث شیخ بهایی به قرار ذیل است:

۱. حجیت خبر واحد

در حجیت خبر واحدی که یکی از قرائن چهارگانه موافقت با قرآن، سنت، اجماع و عقل را داشته باشد مخالفی در شیعه وجود ندارد (صدر، بی تا: ۲۸۱)، محل نزاع در خبر واحدی است که این قرائن را نداشته باشد، شیخ بهایی چنین خبری را موجب علم و قطع نمی داند چه اینکه می فرماید: «فخبر احاد ولا يفيد بنفسه الا ظنا» (شیخ بهایی، ۱۳۹۸: ۴)، ولی حجیت تعبّدی خبر واحد را می پذیرد (شیخ بهایی، ۱۴۲۳: ۹۱).

شرح احادیث این کتاب براساس مبنای پذیرش حجیت خبر واحد استوار است.

۲. عرفی بودن زبان ائمه علیهم السلام در غالب روایات؛

شیخ بهایی در توضیح روایات کتاب، این مبنا را رعایت کرده است (همان، ۶۳، ج ۱).

۳. عدم تناقض کلام معصوم علیه السلام با کتاب و سنت و عقل؛

عرضه حدیث بر قرآن (همان، ۳۹۴، ج ۳۲)، و سنت (همان، ۹۴)، و دلایل عقلی (همان،

۴۸۶، ج ۴۰)، بر طبق همین مبناست.

۴. پذیرش قاعده تسامح در ادله سنن؛

شیخ بهایی با استناد به روایات «من بلغ»، استحباب و ترتب ثواب بر عمل به روایت ضعیف را نه به جهت روایت ضعیف بلکه به خاطر روایات «من بلغ» می‌داند (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۳۸۲ و ۳۸۳، ح ۳۱).

۳. قرینه‌های فهم حدیث

برای فهم حدیث نیاز به پیمودن مراحل منطقی فهم حدیث است که با مطالعه کتاب اربعین شیخ بهایی می‌توان این مراحل را در دو گام کشف مراد استعمالی با فهم درست واژگان و ترکیبات حدیث و کشف مراد جدی با جمع‌آوری قرینه‌های متصل و منفصل حدیث دریافت.

۳-۱- گام اول: کشف مراد استعمالی

فهم درست کلام در هر زبانی، در گرو فهم درست کاربردهای آن کلام در آن زبان است در زبان عربی نیز در آغاز باید با استعمالات واژگان و سپس ترکیبات کلام آشنا شد تا زمینه برای مرحله بعدی یعنی فهم مراد جدی از کلام فراهم گردد.

۳-۱-۱- فهم واژگان

مسیر فهم منطقی واژه، مبتنی بر شناخت ساختار واژه و یافتن معنای واژه استوار است، شیخ بهایی نیز در کتابش به این مسیر منطقی پایبند بوده است.

الف. ساختار صرفی

برای فهم درست واژگان در گام نخست با استفاده از علم صرف که به بررسی احوال بنای کلمه می‌پردازد (شیخ بهایی، بی‌تا: ۳۵۰/۲)، عملیات ریشه‌یابی واژه انجام می‌گیرد.

نمونه یک: حضرت عیسی علیه السلام پس از آنکه از خداوند خواست، اشخاص دهکده‌ای که به مرگ غیر طبیعی مرده بودند را زنده گرداند خطاب به آنان فرمود: «وَيَحْكُمُ مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ؟ قَالَ: عِبَادَةُ الطَّاغُوتِ وَحُبُّ الدُّنْيَا مَعَ خَوْفٍ قَلِيلٍ وَآمَلٍ

يَعِيدُ وَ غَفْلَةً فِي لَهْوٍ وَ لَعِبٍ»، شیخ بهایی در توضیح واژه «الطاغوت» می‌فرماید: «طاغوت در اصل «طغووت» بر وزن «فعلوت» از ماده «طغیان» است و آن تجاوز از حد است و ریشه آن «طیغوت» می‌باشد «طغی یطغی طغیان» پس لام آن را بر عین مقدم داشتند و «یاء» را به الف قلب نمودند «طاغوت» شد» (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۲۸۷، ج ۲۰).

نمونه دو: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَكْثَرَ الْكَلَامُ عِنْدَ الْمَجَامَعَةِ»: لفظ «یکثر» یا به صورت صیغه مجهول است و یا معلوم، در صورت نخست (مجهول) کراهت هم بر مرد و هم بر زن است و در صورت دوم (معلوم) امکان دارد که کراهت سخن گفتن اختصاص به مرد پیدا کند (همان، ۳۶۷ و ۳۶۸، ج ۳۰).

ب. معناشناسی

شناسایی معنای استعمالی واژه در عصر صدور حدیث، با بهره‌گیری از کتاب‌های لغت، تفسیر و حدیث میسر می‌گردد.

یک. کتاب‌های لغت

شیخ بهایی در تبیین واژه «کعب» در آیه ششم سوره مائده از کتاب‌های لغت صحاح اللغة، القاموس المحيط، المغرب و کتاب ابو عبیده بهره گرفته است (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۱۳۴، ج ۴).

دو. کتاب‌های تفسیری

شیخ بهایی برای توضیح واژه «یمین» از کلام مرحوم طبرسی (همان، ۳۴۵، ج ۲۷)، و برای توضیح واژه «ربانی» از کلام طبرسی و زمخشری استفاده کرده است (همان، ۴۱۵، ج ۳۶).

سه. کتاب‌های حدیثی

برای به‌دست آوردن معنای واژه، گاهی از گزاره‌های تفسیری امام معصوم علیه السلام که نسبت به آن واژه، به صورت مستقیم بیان فرموده‌اند می‌توان بهره گرفت.

شیخ بهایی در توضیح واژه «ترتیل» در «ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ» به حدیث حضرت علی علیه السلام که روایت شده است «الترتیل: حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ» توجه داده است (همان، ۱۷۶، ح ۷).

و نیز برای بیان تفاوت فقیر و مسکین در عبارت «تَصَدَّقُوا عَلَى فَقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ»، از حدیث ابوبصیر که می‌فرماید: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ» قَالَ الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَ الْمَسْكِينُ أَجْهَدُ مِنْهُ وَ الْبَائِسُ أَجْهَدُهُمْ» بهره گرفته است (همان، ۱۹۶-۱۹۸، ح ۹).

در موارد دیگری، از مجموع روایات، به صورت غیرمستقیم می‌توان معنای واژه را برداشت کرد.

نمونه یک: درباره کلمه «حفظ» در حدیث نبوی «مَنْ حَفِظَ عَلَى أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا» شیخ بهایی می‌فرماید: ظاهر آن است که حفظ، به حافظه سپردن از ظهر قلب است چراکه متعارف و معهود از حفظ در صدر اسلام همان به حافظه سپردن بوده است (همان، ۶۳، ح ۱).

نمونه دو: شیخ بهایی می‌فرماید: «مقصود از «فقیه» در سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «او را فقیه و عالم محشور می‌دارد» فقه به معنای لغوی آن، که «فهم» باشد نیست چون آن معنی مناسب مقام نیست، همچنین منظور از آن علم به احکام شرعی عملیه از روی دلیل‌های تفصیلی نیست، چون آن یکی از معانی مستحدث و جدید می‌باشد بلکه مراد از فقه داشتن بصیرت در امر دین می‌باشد» (همان، ۷۰، ح ۱).

نمونه سه: در حدیث سی و نهم، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام درباره وضعیت دو گروه از انسان‌ها در هنگام قرار گرفتن در قبر و مواجهه با فرشتگان حسابرس از تعبیر «إِن كَانَ لِلَّهِ وَلِيًّا» و تعبیر «وَ إِذَا كَانَ لِرَبِّهِ عَدُوًّا» استفاده کرده‌اند، شیخ بهایی در تبیین واژه «عدو» می‌گوید: ظاهر آن است که مقصود از دشمن شامل کافر و فاسق متمادی در فسق می‌شود چون در کتاب کافی از امام جعفر صادق علیه السلام به طرق عدیده روایت کرده است که برخی از آنها خالی از قوت و اعتبار نیست که در قبر مورد سؤال قرار نمی‌گیرد مگر کسی که در ایمان خالص باشد یا در کفر (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۴۶۶، ح ۳۹).

الف. نحو

نمونه دو: «وَقَالَ لَا تَجْعَلُوا الْمَسَاجِدَ طُرُقًا حَتَّى تُصَلُّوا فِيهَا رُكْعَتَيْنِ»: «کلمه «حَتَّى» یا برای انتها و پایان است که به معنای «الی» است، یا برای استثنا به معنای «آلا» می باشد... بر فرض اول، معنای «الی» این است که کراهت راه رفتن در مسجد تا برگزاری دو رکعت نماز است و پس از آن برطرف می شود و بر فرض معنای دوم (آلا) کراهت راه رفتن حاصل است مگر آنکه نماز بخواند و هر دو معنی نزدیک هم هستند و بین آنها یک تفاوت ظریفی هست که بر دقت کننده پوشیده نیست» (همان، ۳۶۶ و ۳۶۷، ج ۳۰).

ب. معانی و بیان

شیخ بهایی در کتاب «العروة الوثقی فی تفسیر سورة الحمد»، می‌گوید: «از بزرگترین نعمت‌های خداوند سبحان در حق من و نهایت بزرگواریش که از من جدا نگشت و پیوسته از بیست‌سالگی تا پایان پنجاه‌سالگی همراه من است این است که طالب دستیابی به راز نهفته و انتظار نوشیدن بادهٔ ناب سر به مهر شده را داشتم، جوانیم را هزینهٔ اسباب و ادواتش کردم خصوصاً دو علم یا ارزش که برای آن دو زیادی علاقه و اختصاص است و برای راغبان زلالی قرآن، چاره‌ای جز مهارت در دو علم

معانی و بیان نیست و آن دو وسیله کسی است که در پی آگاهی بر گوهرهای اسرار قرآن است، به اندازه‌ای در این دو علم تلاش و زحمت کشیدم که گوشت و روانم با آن دو درآمیخته شد و به توفیق خداوند به کمک آن دو به نهایت آرزویم رسیدم که به کمتر از آن قانع نمی‌شوم» (شیخ بهایی، ۱۳۹۸: ۳۸۷).

نمونه یک: پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ صَلَاةٍ يَحْضُرُ وَقَتَهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ قُومُوا إِلَى نِيرَانِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ»، شیخ بهایی در توضیح عبارت «إِلَى نِيرَانِكُمْ» می‌گوید: «استعاره صریحه است که گناهان به آتش تشبیه شده‌اند چون خاصیت گناه هلاک ساختن و نابود کردن چیزی است که در آن واقع شده است» (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۹۲، ح ۳).

نمونه دو: حضرت علی علیه السلام درباره میتی که در قبر گذاشته شده است می‌فرماید: «فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ وَلِيًّا... ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ تَمَّ قَرِيرَ الْعَيْنِ نَوْمَ الشَّابِّ النَّاعِمِ»، شیخ بهایی معتقد است که: «قَرِيرَ الْعَيْنِ»، کنایه از فرح و سرور و پیروزی بر مطلوب است (همان، ۴۶۵، ح ۳۹).

ج. اصول فقه

شیخ بهایی در کتاب زیادة الأصول، اصول فقه را اینگونه تعریف می‌کند: «العلم بالقواعد الممهدة لأستنباط الأحكام الشرعية الفرعية»، و در اهمیت آن می‌نویسد که: اگر این علم در مسیر خودش که همان استنباط فروع از اصول است به کار گرفته شود سعادت دینی و پیشرفت و فاصله گرفتن از مرحله پایین تقلید را به دنبال خواهد داشت (شیخ بهایی، ۱۴۲۳: ۴۱).

نمونه: شیخ بهایی، در حدیثی که رسول خدا ﷺ از بول کردن زیر درخت میوه نهی فرمودند، بحث مشتق را درباره «شَجَرَةِ مُثْمَرَةٍ» مطرح می‌کنند (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۳۶۸ و ۳۶۹).

د. سیاق

«سیاق ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آنها اثر می‌گذارد، البته سیاق به این معنا به قرآن اختصاص ندارد و

در عبارات و سخنان دیگر نیز وجود دارد» (رجبی، ۱۳۸۳: ۹۲).

نمونه یک: رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَا عَالِمًا».

شیخ بهایی می‌نویسد: «آنچه از ظاهر کلمه «عَلَيَّ أُمَّتِي» بر می‌آید این است که مراد و مقصود، تمام آحاد امت باشد و ظاهر این کلمه می‌رساند که ترتب ثواب بر این عمل در موردی است که حدیثی را حفظ نماید که تمام فرق و گروه‌های اسلامی در نیاز به آن مشترک باشند و همگان بتوانند از آن مستفید و بهرمنند گردند» (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۶۶، ح ۱).

نمونه دو: شخصی یهودی از پیامبر ﷺ دینارهایی طلب داشت و در گرفتن آنها از پیامبر ﷺ اصرار می‌ورزید سرانجام با توجه به برخورد های حضرت متحوّل گشت تا آنجا که شهادتین را بر زبان جاری ساخت و گفت: «شَطْرُ مَالِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ» شیخ بهایی در معنای واژه «شَطْر» می‌گوید: شطر به معنای نصف و به معنای جزء مطلق آمده است، هردوی اینها می‌تواند مقصود باشد ولی با توجه به پایان حدیث «فَاَحْكُمْ فِيهِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»، می‌تواند جزء مطلق مراد باشد (همان، ۲۸۲، ح ۱۹).

۳-۲- گام دوم: کشف مراد جدی

در این مرحله، با توجه به معانی استعمالی به‌دست آمده از مرحله نخست، قرینه‌هایی که به کشف مراد جدی حدیث کمک می‌کند جمع‌آوری می‌گردد، قرینه‌ها گاهی در کلام ذکر می‌شود که از آن با عنوان قرینه متّصل یاد می‌گردد و گاهی قرینه از خارج کلام برداشت می‌شود که از آن با عنوان قرینه منفصل یاد می‌گردد.

۳-۲-۱- قرینه‌های متّصل

منظور از قرینه‌های متّصل، نشانه‌هایی هستند که گاهی از جنس لفظ و گاهی از جنس غیر لفظ (مانند: قرینه‌های عقلی و حالی)، که در فهم کلام مؤثرند.

اکثر قرینه‌های متّصل از جنس لفظ و در دو قسمت قرینه لفظی خاصّه و قرینه لفظی عامّه قابل مطرح شدن هستند.

الف. قرینه لفظی خاصه

اطلاق قرینه لفظی خاصه بر این مورد، بدان جهت است که ضابطه کلی ندارد و در هر جا متناسب با همان مورد است و هر واژه‌ای ممکن است در دستیابی به مراد جدی امام قرینه باشد بنابراین تک تک الفاظ به کار رفته در حدیث باید با دقت بررسی گردد.

نمونه: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: كَانَ لِي صَدِيقٌ مِنْ كُتَّابِ بَنِي أُمَيَّةَ فَقَالَ لِي اسْتَأْذِنْ لِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَاسْتَأْذَنْتُ لَهُ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَلَمَّا أَنْ دَخَلَ سَلَّمَ وَجَلَسَ ثُمَّ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ فِي دِيْوَانِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَأَصَبْتُ مِنْ دُثْيَاهُمْ مَالًا كَثِيرًا وَاعْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَوْ لَا أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ وَجَدُوا مَنْ يَكْتُبُ لَهُمْ وَيَجِبِي لَهُمُ الْفَنَاءَ وَيُقَاتِلُ عَنْهُمْ وَيَشْهَدُ جَمَاعَتَهُمْ لَمَّا سَلَوْنَا حَقًّا...».

شیخ بهایی می‌گوید: با توجه به عبارت «لَوْ لَا أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ... الی آخره»، کمک به ستمگران حرام است هر چند در امور مباح باشد چرا که امام عليه السلام در ادامه می‌فرماید: «وَيَشْهَدُ جَمَاعَتَهُمْ» (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۲۴۹، ج ۱۵).

ب. قرینه لفظی عامه

مقصود از قرینه‌های لفظی عامه، قرینه‌هایی است که ضابطه‌مند بوده و قابلیت آموزش برای شناخت موارد مشابه را داراست، از جمله قرائنی که معمولاً در احادیث وجود دارد، قرینه تلمیح، تعلیل معصوم و پرسش راوی است.

یک. تلمیح

تلمیح از ریشه لمح به معنای پنهانی نگاه کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۸۴/۲). سید علی خان مدنی می‌نویسد: «التَّلْمِيحُ: هُوَ أَنْ يَشَارَ فِي فَحْوَى الْكَلَامِ إِلَى آيَةٍ أَوْ حَدِيثٍ أَوْ شَعْرٍ مشهورٍ أَوْ مَثَلٍ أَوْ قِصَّةٍ مِنْ دُونِ أَنْ يَصْرِّحَ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ» (کبیر مدنی شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۹/۵).

در پایان حدیث سوم، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آتش آن را با نماز خودتان خاموش سازید»، شیخ بهایی آورده است: این سخن صراحت دارد بر اینکه نماز

دو. تعلیل

در حدیث دوازدهم کتاب اربعین، امام علیه السلام علت وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر عده‌ای خاص را به آیات قرآن مستند می‌سازند «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا؟ فَقَالَ لَا. فَقِيلَ لَهُ: وَلِمَ؟ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوَى الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ، لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا. وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ»، شیخ بهایی می‌گوید: «آیه و حدیث دلالت دارند که امر به معروف و نهی از منکر بر هر فرد از آحاد ملت واجب نیست، و در واقع هم این چنین است، چون همه افراد امت واجد شرایط تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر نیستند» (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۲۲۴).

یکی از قرینه‌های لفظی که به فهم حدیث کمک می‌کند پرسش راوی است، چه اینکه راوی در فضای صدور حدیث قرار گرفته و نوع برخورد وی، فهم دقیق‌تری از کلام معصوم را ارائه می‌دهد، شیخ بهایی در آشارش به این قرینه توجه داشته است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۹/۲؛ همو، ۱۴۰۶: ۱۸/۲؛ شیخ بهایی، ۱۳۹۸: ۲۲۵).

نمونہ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَأَهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطَنَهُ مِنَ

الطَّعَامُ وَ عَنَى نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَ الْقِيَامِ قَالُوا يَا بَائِتًا وَ أُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَؤُلَاءِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ قَالَ
إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ ... » .

شیخ بهایی نسبت به عبارت «هَؤُلَاءِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ» که سؤال مخاطبین حدیث است می‌گوید:

«این یک استفهام است که علامت استفهام حذف شده است و امکان دارد که خبری باشد که یک مقصود، لازم الحکم و التأكيد اراده شده است و چون خبر القاء به سائلی است که مردّد در استفهام می‌باشد و چون مخاطب حاکم است، برخلاف آنکه خبر باشد، اگر گفتار رسول خدا ﷺ «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ» پاسخی بر گفتار آنان باشد یعنی اولیای خدا مردمان دیگری هستند که صفات و ویژگی‌های آنان بالاتر از این صفاتی است که می‌گویی، و اگر تصدیق قول آنان و وصف اولیاء با صفات دیگر علاوه بر آن سه صفت سابقشان قرار داده شود پس به عنوان تأکید جمله می‌باشد، چون خبر به مخلصین راسخ در ایمان القاء شده است» (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۸۲ و ۸۳).

گاهی ترک سؤال نیز قرینه برای فهم حدیث می‌شود، مانند:

«ظاهر این حدیث (پنجم) می‌رساند که یک بار شستن هر کدام از صورت و دست‌ها کفایت می‌کند و این حدیث مؤید آن است که شستن بار دوم مستحب نمی‌باشد چون اگر نیاز به شستن دوم بود یا مستحب بود راوی سؤال می‌کرد، چون مقام، مقام بیان سنن و آداب وضو است، چون امام علیه السلام در پایان حدیث فرموده‌اند: «خداوند از هر قطره آب وضو فرشته‌ای خلق می‌کند که مشغول تقدیس و تسبیح او می‌گردند و ثوابش در نامه اعمال وضو گیرنده ثبت می‌گردد»، شک و تردیدی نیست که قطره‌ها با دو بار شستن بیشتر می‌گردد به خاطر این امر هم که بود می‌بایست ذکر می‌فرمود» (همان، ۱۵۴).

۳-۲-۲- قرینه‌های منفصل

گستره معارف حدیثی، امور عملی و نظری را در بر می‌گیرد. فهم این گستره، نیازمند توجه به قرینه‌های منفصل است، این نشانه‌ها گاه از جنس لفظ و گاه از جنس غیر لفظ است که در کلام ذکر نمی‌شود.

روش فهم حدیث از منظر شیخ بهایی در کتاب اربعین

بنابراین قرآن در مرحله نخست معیار صحت صدور حدیث و در مرحله بعد معیار فهم درست حدیث است.

به اعتقاد شیخ بهایی، دلالت حدیث سی و سوم، بر تجسم اعمال انسان در عالم آخرت صریح است و آیاتی از قرآن درستی برداشت را تأیید می‌کند، مانند: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا﴾ (آل عمران/ ۳۰) و ﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (زلزال/ ۶-۸) (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۳۹۴، ج ۳: ۹۳، ۹۴ و ۳۵۰، ۱۵۵).

با توجه به اخبار فراوانی که عرضه حدیث بر سنت را بازگو می کنند حجّت این عمل قابل اثبات است، شیخ بهایی در موارد ذیل از این قرینه بهره گرفته است.

نمونه یک: شیخ بهایی پس از عرضه حدیث سوم بر مجموعه‌ای از احادیث، این چنین برداشت کرده‌اند که نماز کفاره گناهان صغیره است (همان، ۹۴).

نمونه دو: قسمت پایانی حدیث پانزدهم در مورد این است که محتضر قبل از مرگ، وضعیت سعادت یا شقاوت خود را می‌بیند، شیخ بهایی می‌فرماید: در این باره احادیث

فراوانی وارد شده است، مخالف و مؤالف از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که فرمودند: «هیچ کدام از دنیا خارج نمی‌شوید جز اینکه بدانید مسیر و سرنوشت شما تا کجا و چگونه است حتی بدانید جایگاه خود را که در بهشت است یا دوزخ» (همان، ۲۵۲).

نمونه سه: «این حدیث شریف (حدیث سی و ششم)، بر این مطلب استوار است که روی زمین خالی از حجت نیست و دارای امام و پیشوایی با آن مشخصات و ویژگی‌های یاد شده می‌باشد و همچنین مفاد حدیثی که متفق علیه بین عاقله و خاصه است که: «هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مرده است همانند مردن جاهلیت»، کاملاً اعتقاد امامیه را می‌رساند که امام زمان ما مولانا الحجه محمد بن الحسن المهدی علیه السلام حضور دارند و حجت روی زمین هستند» (همان، ۴۲۰).

سه. تشکیل خانواده حدیث

برای رسیدن به مراد اصلی حدیث، تمام احادیثی که موضوع و مضمون واحدی دارند در یک جا گردآوری شده و از مجموع برآیندگیری می‌شود، چه اینکه حدیث در بستر زمان، به آسیب‌های متعددی مثل تصحیف، تحریف، نقل به معنا دچار شده است و مسیر فهم حدیث با تشکیل خانواده حدیث هموارتر می‌گردد.

در حدیث سوم کتاب اربعین، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ صَلَاةٍ يَحْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَىٰ مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ قُومُوا إِلَىٰ نِسْرَانِكُمْ الَّتِي أُوقِدْتُمُوهَا عَلَىٰ ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ».

شیخ بهایی پس از نقل روایت‌های مشابه با روایت بالا، چنین نتیجه می‌گیرد که نماز کفاره گناهان صغیره است (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۹۴، ح ۳؛ همان، ۲۴۹ و ۲۵۰، ح ۱۵ و ۱۵۲، ح ۱۵ و ۳۸۲ و ۳۸۳، ح ۳۱).

چهار. بهره‌گیری از علوم بشری

معصوم از عصمت گفتاری برخوردار است «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم/۳)، و منطبق با قوانین وضعی خالق است، از این رو، اگر حدیثی با مطالب علمی قطعی مخالف بود،

نمونه یک: وی در تبیین واژه «کعب» در آیه ششم سوره مائده می نویسد: «علمای تشریح مانند: جالینوس، ابوعلی سینا و برخی دیگر از شارحین کتاب «قانون» ابوعلی سینا، مانند: قرشی و جز او، تصریح کرده اند که پای انسان مرکب از بیست و شش استخوان است و بالای همه کعب قرار دارد، و آن استخوانی است به شکل مدور که در محل اتصال ساق و پا واقع شده است» (همان، ۱۳۵، ح.۴).

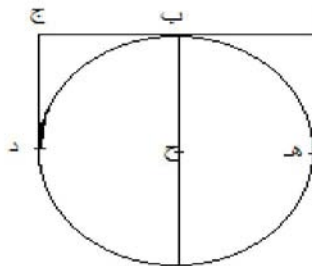
نمونه دو: شیخ بهایی در تبیین عبارت «اِخْتِلَاجُ الْعَيْنِ» می‌گوید: «مرضی از امراض می‌باشد و اطباء آنرا در ضمن آفات ذکر کرده‌اند و آن حرکات سریع و پشت سرهم و غیرمعتدل است که به برخی از بدن مانند: پوست در اثر رطوبت غلیظ چسبنده و قابل زوال می‌رسد، پس به صورت باد بخاری غلیظ می‌شود که بیرون شدنش از منفذهای بدن دشوار است و میان آن بخار غلیظ و بدن برخوردی پدید می‌آید که باعث حرکت و اضطراب می‌شود» (همان، ۱۸۶ و ۱۸۷، ج ۸).

برای نمونه به دو موردی که از علم ریاضی بهره گرفته است، اشاره می‌شود:

نمونه یک: برای نشان دادن حدود شستن صورت در وضو، شیخ بهایی به روایت زراره اشاره کرده است شاهد مطلب این عبارت است که: «حد تعیین شده صورت که خداوند ما را به شستن آن امر فرمود... آن مقدار از صورت است که بر آن انگشت وسط و شست دور می‌زند و حد آن رستنگاه موی سر تا چانه و آنچه دو انگشت یاد شده بر آن دوران دارد و غیر آن مقدار از حد صورت خارج است پس به او عرض کردم: آیا گیجگاه (صدغ) جزو صورت است؟ فرمودند: نه» (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۱۰۳)

شیخ بهایی در توضیح می‌گوید: آنچه که از روایت معلوم می‌گردد این است که هر کدام از طول و عرض صورت، قسمتی است که دو انگشت (ابهام - وسطی) بر آنها شامل گردد، و خط فرضی که از بالای پیشانی تا پایین چانه کشیده می‌شود، آن قسمتی است که غالباً دو انگشت بر آنها شامل می‌گردد، هنگامی که در وسط واقعی [ح] قرار گیرد و بر محور خود بچرخد تا شبه دایره‌ای ترسیم گردد و شستن این مقدار از محتوای دو انگشت واجب است و آنچه در این دایره داخل باشد صورت است و آنچه بیرون

افتد خارج صورت می‌باشد که شستن آن واجب نیست» (همان، ۱۰۵، ح ۴)، سپس همین مطلب را طبق شکل ذیل بیان می‌کنند.



نمونه دو: «مَنْ أَذَى فِيهِ [شَهْرُ اللَّهِ] فَرَضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مِّنْ أَذَى سَبْعِينَ قَرِيبَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ»: مقصود از هفتاد یا عدد خاص است که همان هفتاد باشد و یا برای کثرت و زیادی است، شیخ بهایی در توضیح نحوه دلالت عدد هفتاد بر کثرت، یک بحث ریاضی را مطرح می‌کنند (همان، ۲۰۰، ح ۹؛ ۳۵۷، ح ۲۸).

پنج. بهره‌گیری از فهم پیشینیان

بهره‌گرفتن از پیشینه مطالعاتی و برداشت‌های عالمان در فهم احادیث، به تبیین زوایای ناپیدای موضوعات مورد بحث کمک می‌کند و مسیر دسترسی به فهم صحیح از حدیث را هموارتر می‌سازد.

دیدگاه‌ها و نظرات عالمان دو گونه است:

الف. مسئله اختلافی است: این حالت باعث می‌شود که حدیث‌پژوه مسئله را از زوایای مختلف بنگرد تا مطلبی بر او پوشیده نماند.

نمونه یک: علما در توجیه سخن پیامبر ﷺ «يَتَّبِعُ الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» وجوهی را بیان کرده‌اند و شیخ بهایی ۹ وجه آن را ذکر کرده است (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۴۳۷-۴۴۰، ح ۳۷).

نمونه دو: شیخ بهایی در باره جمله «مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُعَايِنَ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ» به بیان دیدگاه‌های فرقه معتزله و فرقه اشاعره و علمای شیعه پیرامون این مسئله که «پذیرش توبه از جانب خداوند واجب است یا خیر؟»، می‌پردازد (همان، ۴۴۵، ح ۳۸).

نمونه سه: شیخ بهایی در مورد مفهوم گناه کبیره و صغیره ۱۰ نظر از علما را مطرح کرده است (همان، ۳۷۵-۳۷۷، ج ۳۰).

ب. مسئله اتفاقی است: در این حالت حدیث پژوه اگر نظرش موافق با صاحب نظران باشد با اطمینان کامل می پذیرد و در صورتی که نظرش مخالف با دیگر صاحب نظران باشد، جانب احتیاط را برمیگزیند.

نمونه: حدیث سی و نهم در مورد اوضاع قبر و احوال آن است، شیخ بهایی می گوید: «عذاب قبر؛ یعنی: عذابی که در برزخ و در همان فاصله بین مرگ و قیامت حاصل می شود یکی از مسائلی است که ائمت اسلام از سلف و خلف بر آن اتفاق و اجماع نموده اند» (همان، ۴۷۱).

ب. غیر لفظی

یک. بهره گیری از علوم درونی

برخی از علوم و دریافتهای انسان، خاستگاه درونی دارند و جای شگفتی نیست که گاهی انسان از راه عناصر درونی حقایق اموری را درک کند، هرچه شخص به لحاظ درونی به فضیلتها آراسته تر باشد از توفیق بیشتری بهره مند خواهد گشت.

اول. دلایل عقلی

یکی از ابزارهای شناسایی حق که خداوند در وجود انسان به ودیعت نهاده است گوهر ناب عقل است، حدیث پژوه به پشتوانه این موهبت الهی برای فهم حدیث با کمک دلیل عقلی به اقامه برهان بر فهم خودش از حدیث می پردازد، شیخ بهایی در مواردی از آن بهره برده است که به دو نمونه اکتفا می شود:

نمونه اول شناخت روح: «آنچه اغلب محققان بر آن هستند این است که روح به عنوان جزء بدن و حلول در داخل آن بدن نیست بلکه از صفات جسم بودن به دور است و منزّه از عوارض مادی آن است، و آن رأی مختار و مورد تأیید بزرگان متکلمین امامیه... می باشد... و دلایل عقلی آن را تأیید کرده است» (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۴۸۶، ج ۴۰).

نمونه دوم بقا و جاودانگی روح: در حدیث (چهلیم) دلالت روشن بر دو امر نهفته دارد که یکی از این دو امر آن است که: «بقای ارواح پس از خرابی بدن ادامه دارد و اکثر عقلای مذهبی و فلاسفه بر آن باورند و جز فرقه‌ای اندک از آنان منکر آن نشده‌اند آنانکه قائل هستند روح همان مزاج و طبیعت است و امثال آنانکه به خودشان و به کلام آنان نمی‌توان اعتنا نمود و شواهد عقلی و نقلی بر این امر فراوان است» (همان، ۴۸۸ و ۴۸۹، ح ۴۰).

دوم. مکاشفات ذوقی

شیخ بهایی در دلیل استفاده از مکاشفات ذوقی چنین می‌آورد: «تو می‌دانی که ارباب رصدهای روحی از نظر منزلت و اعتبار خیلی پراج‌تر و بلند مرتبه‌تر از اصحاب رصدهای جسمانی هستند آنچنان که تو نتایج رصدهای اینها را تصدیق می‌کنی پس سزاوار است که اینان را در گزارش‌ها و اطلاعاتی که در زوایا و اسرار عوالم قدوسی ملکته و ملکوتیه می‌دهند تصدیق نمایی» (همان، ۴۹۲، حدیث ۴۰).

شیخ بهایی در تبیین عبارت «الَّتِي بَيْنَ جَنِّيَّةٍ» در ضمن حدیث «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنِّيَّةٍ»، می‌نویسد: «نفسی که در اندرون و در دو طرف خود جا دارد، گاهی از کلمه «جنیه» تصوّر می‌شود که نفس تجرّد ندارد، چون ظرف مکانی برای آن تعیین شده است، ولی حق آن است که این امر دلالتی بر عدم تجرّد ندارد، بلکه کنایه از کمال قرب و نزدیکی آن است، چون تجرّد نفس قابل تردید نیست و ... امارات سری و مکاشفات ذوقی و عرفانی بر آن دلالت و شهادت دارند» (همان، ۲۱۴، ح ۱۱؛ و ۲۶۴، ح ۱۷).

دو. توجه به مقاصد عمومی شریعت

مراد از مقاصد شریعت، اهداف، نتایج و فوایدی است که از وضع شریعت به طور کلی و وضع احکام آن به طور جزئی، انتظار می‌رود، به تعبیر دیگر غایاتی است که شریعت به هدف تحقّق آنها وضع شده است (فاسی، ۱۹۹۳: ۷ به نقل از شوشتری و ناصری مقدم، ۱۳۹۴: ۶۴).

با توجه به حدیث سی و ششم که «لا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرٍ

مَشْهُورٌ أَوْ مُسْتَرٌ مَعْمُورٌ» و همچنین حدیث «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» حضرت حجت علیه السلام حضور دارند و حجت روی زمین هستند. شیخ بهایی مطلبی را از اهل سنت نقل می کند که، بر ما عیب گرفته اند که وقتی دسترسی و گرفتن مسائل از او [حجّه بن الحسن] امکان ندارد، پس صرف شناخت او چه ثمره ای دارد تا اینکه هرکس او را شناسد و عارف به شأن او نباشد همانند مردن جاهلیت بمیرد؟ شیخ بهایی در پاسخ می گوید: ثمره وجودی امام علیه السلام تنها در دیدن و مشاهده و اخذ مسائل از او منحصر نیست بلکه خود تصدیق وجود او علیه السلام و اینکه او خلیفه و حجت خدا بر روی زمین است به خودی خود امری مطلوب و قابل توجه و رکنی از ارکان ایمان به شمار می آید (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۴۲۰)، به تعبیر دیگر یکی از مقاصد شریعت معرفت یافتن است، و معرفت امام و حجت خدا در راستای معرفتی است که انسان را به کمال مطلوب می رساند «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۳۷).

نتیجه گیری

۱. اشتعار شیخ بهایی و سیطره علمی وی در علوم اسلامی به ویژه در دانش حدیث و جایگاه ممتاز کتاب اربعین وی، استخراج روش فهم حدیث ایشان از این کتاب گران سنگ را ضروری می نماید.
۲. فهم حدیث ضابطه مند و مبتنی بر برداشتن سه گام اساسی، فراهم کردن پیشنیازهای علم فهم حدیث، تعیین مبنا کردن برای اظهار نظر در این علم و بهره گیری از قرینه های فهم حدیث است.
۳. مجموعه قرینه های مؤثر در فهم حدیث از نگاه شیخ بهایی عبارتند از: عرضه حدیث بر قرآن، عرضه حدیث بر سنت قطعی، تشکیل خانواده حدیث، بهره گیری از علوم بشری (مثل: پزشکی، ریاضی)، بهره گیری از فهم پیشینیان، بهره گیری از علوم درونی (مانند: دلیل عقلی، مکاشفه و تجربه)، توجه به مقاصد عمومی شریعت.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق و تصحیح، جمال الدین میر دامادی، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴.
۳. ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، تحقیق ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۴. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۵. شاهرودی، محمود هاشمی و جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام) تصحیح و تحقیق، محققان مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۲۶.
۶. شوشتری، مهدی و ناصری مقدم، حسین، «حکومت اسلامی و مقاصد شریعت از دیدگاه فقه با تأکید بر نظرات امام خمینی (ره)»، اندیشنامه ولایت، ش ۲، ۱۳۹۴.
۷. شیخ بهایی، محمد بن حسین، الأربعون حدیثا، تحقیق، بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۳۱.
۸. شیخ بهایی، محمد بن حسین، ترجمه و متن کامل اربعین شیخ بهایی همراه با تقدیم، تعلیق و شناسایی رجال حدیث، ترجمه عقیقی بخشایشی، بی جا، کنگره بزرگداشت شیخ بهایی انتشارات فکر، ۱۳۸۷.
۹. —، جامع عباسی، تهران، نشر فراهانی، بی تا.
۱۰. —، الحبل المتین، قم، بصیرتی، ۱۳۹۸.
۱۱. —، زیادة الأصول، قم، مرصاد، ۱۴۲۳.
۱۲. —، زیادة الأصول مع حواشی المصنف علیها، قم، شریعت، ۱۳۸۳.
۱۳. —، العروة الوثقی فی تفسیر سورة الحمد، قم، بصیرتی، ۱۳۹۸.
۱۴. —، مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین، چاپ دوم، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴.
۱۵. —، الوجیزة فی علم الدراية، قم، بصیرتی، ۱۳۹۸.
۱۶. صدر، حسن، نه‌ایة الدراية (فی شرح الوجیزة)، تحقیق، ماجد الغرباوی، بی جا، نشر المشعر، بی تا.
۱۷. طیب، سید عبد الحسین، أظیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، اسلام، ۱۳۶۹.
۱۸. کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، تحقیق: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، مشهد، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۳۸۴.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷.
۲۰. مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایه فی علم الدراية، تحقیق، محمد رضا مامقانی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق و تصحیح، هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴.
۲۲. —، ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، تحقیق و تصحیح، مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶.
۲۳. مسعودی، عبد الهادی، روش فهم حدیث، سمت، تهران، ۱۳۸۴.
۲۴. تجارزادگان، فتح الله و رفعت، محسن، «بررسی تحریف ناپذیری قرآن در آثار شیخ بهاء الدین عاملی»، سفینه، ش ۲۸، ۱۳۸۹.